ویترین

تازه‌های نی

تانیا تجلی

اندیشه عدالت

■ عدالت چیست؟ از کودکی یاد گرفته‌ایم که عدالت یعنی قرار دادن هرچیز در جای خود و عادل کسی است که هرچیز را در جای خود قرار می‌دهد. همین بی‌عدالتی بود که موجب جرقه انقلاب در کشورهای عربی شد. «محمدبن بوعزیزی» دستفروش تونسی در اعتراض بـه بی‌عدالتی و توقیف کالاهایش و تحقیری که یک مامور زن شـهرداری به او روا داشته بود، خود را در مقابل ساختمان شهرداری به آتش کشید. اقدام بوعزیزی آغازگر انقلابی در تونس شـد که به حکومت ۲۳ ساله زین‌العابدین‌بن‌علی بر این کشور پایان بخشید. گانـدی، مارتین‌لوترکینگ و بسـیاری دیگر به خاطر برقراری همین عدالت مبارزه کردند.



اندیشه عدالت
آمارتیا سن
ترجمه: احمد عزیزی
ناشر: نی
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت ۱۶۸۰۰ تومان

کتاب «اندیشـه عدالت» بستر مناسبی است برای پرداختن به همین بحث. این کتاب را «آمارتیا سـن» برنده هندی جایزه نوبل اقتصاد نوشته است. وی استاد فلسـفه و اقتصاد در دانشـگاه هاروارد است و به سبب مشارکت‌هایش در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه، شناخته شده اسـت. از مهم‌ترین آثار سن کتاب «توسـعه به مثابه آزادی» اسـت. سـن؛ در این کتاب بی‌عدالتی را یکی از دلایل انگیزش انسان‌ها می‌داند و با اشاره به آن می‌نویسد: «آنچه منطقا ما را برمی‌انگیزد، نه صرف تمیز نابسندگی کمال عدالت در جهان که وجود بی‌عدالتی‌هایی آشکارا چاره‌پذیر پیرامون‌مان است، که در پی زدودن‌شـان هستیم. می‌توان پنداشت که فارغ از درک و احساس بی‌عدالتی‌های بارز و چیرگی‌پذیر مردم پاریس موفق به تسـخیر باسـتیل نمی‌شـدند. گاندی بـا امپراتوری بریتانیا که آفتـاب در قلمرو آن غروب نمی‌کرد، سرشاخ نمی‌شد و مارتین لوترکینگ در سـرزمین «آزادگان و موطن دلاوران» آستین برای برچیدن برتری سـفیدها بالا نمی‌زد. آنان نه در تکاپو بـرای تحقق جهانی کامـلا عادل، کـه در پی زدودن بی‌عدالتی‌های بارز آن بودند. آمارتیا سـن با اشـاره به خیزش مردمان جهان می‌نویسد: خیزش مردمانی در سرتاسر جهان برای تحقق عدالت بیشتر جهانی، هیاهو بر سر نیازهای کمینه زیست انسانی نیست. این خیزش همچنین نه برای برپایی جامعه‌ای «سرتاپا عادل» در جهان، که اصلاح عدالت جهانی، با زدودن سامان‌هایی در حد تکان‌دهنده «ناعادل»، اسـت. آدام اسمیت، یا کندرسه، یا مری ولستونکرفت نیز در دوران خود چنین کردند. به رغم تداوم واگرایی باورها بر سر مسایلی دیگر، می‌توان از راه گفت و شنودی همگانی بر سر این مسایل همداستان شد.

فقه و سیاست در ایران معاصر



فقه و سیاست در ایران معاصر
نویسنده: داود فیرحی
ناشر: نی
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

نویسنده در این کتاب با اشاره به اینکه فقه سیاسی به ارزیابی ماهیت دولت، جامعه سیاسـی و شکل‌های متفاوتی از نهادها و تشکل‌های داوطلبانه علاقه‌منداست که از مختصات جامعه مدنی مدرن شـمرده می‌شوند می‌نویسـد: این ارزیابی به فهم دو چیز بسـتگی دارد: یکی، حضور معمایی فقه سیاسـی در جامعه پیچیده امـروز و دوم، بنیاد مذهبی سیاسـت مدرن در جهان اسـلام. در چنین شـرایطی شـاید بتوان در موقعیت معرفتی مناسب قرار گرفت و درصدد پاسخ به دو مساله معمایی زیر بر آمد: چگونه ممکن است چنین ارزش‌های مردم سـالارانه‌ای، که اکنون، در نظام‌های سیاسـی جدید، نهادینه شده یا در حال نهادینه شدن هستند، ضمانت فقهی بیابند؟ بینش فقهی-سیاسی برخاسته از جامعـه‌ای ایمانی، چه نقشـی در حوزه گفت‌وگوی عمومی و سیاست جامعه‌ای اسلامی در عصر ما دارد یا می‌تواند داشته باشد؟ به هر صورت، آیا چنین اقتضایی که ارزش‌هـای ایمانی، بنیادی اخلاقـی برای زندگی مردم سـالارانه امروز فراهم کند در فقه سیاسی نیز در جامعه سیاسی ما وجود دارد؟ یا اینکه این دو، به اقتضای زمان و مکان، نوعی از «ناچسب‌ترین اتحادها» را تجربه یا حتی زیر فشـار ضرورت‌ها تحمل می‌کنند؟ به نظر نمی‌رسد که تامل در این پرسش‌های حیاتی تاخیرپذیر باشند. این کتاب درصدد چنین مباحث مهمی است. در کتاب کوشیده شـده است دستگاه و عملکرد فقه سیاسـی با توجه به منابع و سنت‌های فکری متفاوت ارزیابی شود. همچنین تحولات فقه سیاسی شیعه در ایران معاصر و از مشـروطه تاکنون دنبال شـده است. هدف این تحقیق، برجسته‌سازی وجوه ثابت و متغیر در دستگاه فقه سیاسی از یک سو و از سوی دیگر، تحلیل رابطه ثابت و متغیر، نظریه و عمل، در فقه سیاسی شیعه است. دوره معاصر، اهمیت بسیاری از دیدگاه رابطه دین و سیاست دارد. عصر رواج دموکراسی‌ها در جهان اسلام و نیز عصر آشنایی دستگاه‌های فقه سیاسی اسلامی با این پدیده اسـت. بدین‌سان می‌توان این عصر را عصر بحران دموکراسـی و همزمان بحران فقه سیاسـی در ایران و اسلام دانست.

بحران کاغذ در ایران از جنگ جهانی دوم تا امروز

یکی داستان پر از آب چشم



فرید مرادی



در تاریخ چاپ کتـاب در ایران حداقل در چهار مقطع تاریخی، نشـر ایران از لحاظ کاغذ دچار بحران شده است. «نخسـتین» دوران به سـالیان آغازین دهه ۲۰ شمسی برمی‌گردد. پس از سقوط «رضا خان» و اشغال ایران توسط متفقین، ایران گرفتار قحط و غلای ناشی از جنگ جهانی دوم و محدودیـت واردات کالاها، دچار بحران کاغذ چاپ می‌شود. کاغذی که به کشور وارد می‌شود مرغوب نیست، نوعی کاغذ کاهی است. کتاب‌های چاپ شده بین سال‌های ۲۵-۱۳۲۰ نشان می‌دهد که این کاغذها نازک و شکننده هسـتند و آسیب‌پذیری بالا دارند. به طور طبیعی با پایان گرفتن جنگ و رونق گرفتن تجارت، ورود کاغذ به کشـور نیز تسهیل شـده و از ۱۳۲۵ به بعد شاهد تغییر کیفیت کاغذ در کتاب‌ها هسـتیم. «دومین» دوره بحران کاغذ در کشور به سـالیان آغاز دهه ۵۰ شمسی برمی‌گردد. دلیل آن بحران بر ما پوشیده است. «حاج داوود رمضان‌شیرازی» از اعضای قدیمی اتحادیه ناشـران و کتابفروشـان درباره انتخابات ۱۳۵۱ شمسـی اتحادیه و اقدامات انجام گرفته توسط اتحادیه می‌گوید: «... در این دوره وضع کاغذ به هم خورد و کاغذ مقداری مشکل‌ساز شد و اقداماتی انجام شد و وضـع کاغذ بهبود یافت.»[1] دلایل به هم خوردن وضع کاغذ در کشور در خاطرات اعضای اتحادیه بازگشوده نشده. کاغذ در آن سـال‌ها توسط بخش خصوصی به کشور وارد می‌شد و با توجه به رقابتی بودن بازار، تنوع جنس نیز وجود داشت و قیمت جهانی چندان زیاد نبود. اینکه چه اقداماتی از طـرف اتحادیه برای بهبود احتمالی واردات کاغذ شـده روشن نیست، حق هسـت از آقای شیرازی خواسته شود تا دلایل این بحران را باز کنند.

«سومین» دوره بحرانی کاغذ به سالیان دهه ۶۰ شمسی برمی‌گردد که ایران درگیر جنگ با کشور عراق بود. محدودیت ارزی، تعطیلـی کارخانه «کاغذسـازی پارس» در هفت تپه، دشـواری حمل کالاها توسط کشـتی در خلیج‌فارس باعث می‌شـد که میزان کاغذ وارداتی به کشـور کم شود. واردات کاغـذ هم در انحصـار دولت بود و توزیـع آن نیز به صورت سهمیه‌بندی میان ناشران توسط خود دولت انجام می‌گرفت، به همین دلیل تعداد عناوین منتشره کم بود. دولت بر سازوکار قیمت‌گذاری کتاب نیز در آن دوران نظارت داشـت. با پایان گرفتن جنگ و آغاز دوران معروف به سـازندگی نیز واردات کاغذ به کشور آسان شد و بحران رنگ باخت.

اما بحرانی که از اواخر سـال ۱۳۹۰ تا امروز دامن کاغذ را گرفته به نظر وسیع‌ترین بحران کاغذ در کشور است. چرا و به چه علت کاغذ دچار چنین وضعی شـد؟ باید از چند منظر به این بحران نظر انداخت و زمینه پیشینی و کنونی آن را بررسی کرد. نخست باید به نقش دولت در این بحران پرداخت؛ سیاسـت چندگانه دولـت در موضع‌گیری برای واردات کاغذ که یک روز کاغذ را جزو اولویت‌های نخست واردات و روز دیگر اولویت چندم اعلام می‌کرد، باعث التهاب در بازار کاغذ شـد. کاغـذ در ایران همواره کالایی بوده که در آن نقش واسـطه‌ها پررنگ‌تر بوده است. وقتی تکلیف واردات کاغذ به روشـنی آشکار نبود، تاجران عمده‌فروش کاغذ نیز در عرضه کالای در انبار خود دچار تردید شدند و از ورود کاغذ به بازار جلوگیری کردند. واسطه‌ها نیز به این التهاب دامن زدند و قیمت کاغذ سـیر صعودی پیدا کرد. وزارت فرهنگ و ارشـاد اسلامی و معاونت فرهنگی وقت آن که در مدت دو سـال و دوماه حضورش در این پسـت جز سختگیری به ناشران و آثار کتبی دغدغه‌ای برای خود نمی‌شناخت در برابر این بحران سکوت کرد و اظهارنظرهای گاه‌به‌گاه او - مثلا هنگامی رسـیدن بهای هر بند کاغذ به حدود ۵۰هزار تومان که ۱۰هزار تومان بیشـتر از واقعیت بـود - در جهت کندی رشـد روزافزون قیمت کاغذ تاثیر نکـرد. در واقع ارگان‌هایی نظیر وزارت بازرگانی که متولی اصلی واردات کاغذ به کشور است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی که بیشترین مصرف کاغذ زیر نظر این وزارتخانه انجام می‌شود، نقش فعالی نشان ندادند.

یک غفلت دیگر دولت هم شاید در این بود که پیش از آغاز تحریم علیه کشـورمان، به حـد کافی راه واردات کاغذ را تسـهیل نکرد. وجه دیگر این بحران به کم‌کاری ارگان‌هایی نظیر تعاونی ناشـران و کتاب‌فروشـان تهران برمی‌گردد که در سالیان پیش نقشی موثر در توزیع کاغذ بازی می‌کردند. تعاونی بسیار دیر وارد صحنه شد. در آغاز تابستان دامنه بحران بدنه نشر را در برگرفته بود و شکل ورود آن نیـز تا حدی التهاب را دامن می‌زد. قیمت کاغذ ۴/۵ ورقـی به حدود بندی ۵۷ هزار تومان رسـیده بود که تعاونی اعـلام کرد از طریق پیش‌خرید و تحویل ۴۵ روزه تـا دو ماهه چنین کاغذی را به بندی ۵۴هزار تومان عرضه می‌کند. همین باعث شـد تا واسطه‌ها با احتساب روزهـای تا تحویل کاغذ، قیمـت را به طور صعودی بالا ببرند. بی‌شـک تعاونی می‌تواند در حال حاضر که دولت هم مقررات دست و پاگیر و تعرفه‌های متعلق به واردات کاغذ را برداشته؛ در حل کردن این بحران گام‌های مهمی بـردارد. از وجوه دیگر بحران کاغـذ، از دور تولید خارج شـدن کاغذسازی پارس اسـت که سال‌هاست به علت کمبود فناوری و عدم نوسازی و بازسازی دستگاه‌هایش عملا نقشـی در کمک به بازار داخلی نمی‌کند، با توجه به شـرایط، این کارخانه می‌تواند بخش عمده‌ای از نیاز داخلـی را در صورت تحول در سـاختارش تامین کند. «کاغذ مازندران» نیز با تمام توان اگر کار کند، شاید بتواند حدود ۱۰درصد از نیاز داخلی را پوشش دهد. اما بخش بد ماجرای کاغذ، افتادن به دام واسـطه‌ها و دامن‌زدن به بازار سـیاه کاغذ است. بخشی از کاغذی که به شخصی توسـط تعاونی وارد شده و در اختیار ناشران قرار گرفته، به علت حاشیه‌های سود قابل توجه‌اش، سر از بازار سیاه در می‌آورد و این همان نکته‌ای اسـت که باید گفت: «از ماست که بر ماست!»

در شرایط کنونی بسیاری از ناشران دست از کار شسته، عده‌ای حالت انفعالـی به خود گرفته و برخی کمابیش به تولید کتاب ادامه می‌دهند، اما این تنها عارضه بحران کاغذ نیست. نه تنها به سرعت از تعداد عناوین منتشر شده کاسته می‌شـود، بلکه تیراژ کتاب‌ها نیز افت قابل‌توجهی خواهد داشـت. قیمت کتاب نیز سـیر صعودی خواهد داشـت و این مفهوم‌اش این‌است: «از سبد خرید خانواده کنار نهاده می‌شود.» در حال حاضر بسـیاری از چاپخانه‌ها دست از کار شسـته و دستگاه‌های خود را به فروش گذاشته‌اند که البته خریـداری هم ندارد. صحافان زیادی را می‌شناسـم که دست از کار برداشته‌اند، همین‌طور لیتوگرافان. ناشران کوچک توان مقابله با این بحران را ندارند و تعداد ناشـران کم می‌شود. تنها ناشرانی که توان مدیریت بحران و ضمنا قدرت مالی لازم را دارند - که البته تعدادشـان چندان هم چشمگیر نیست - قادر به عبور از این وضعیت هستند. از سویی گسترش نشر رومیزی نیز یک واقعیت پیش رو است. کتاب به تعداد دلخواه ناشر چاپ و توزیع می‌شود، زیرا هزینه تولید و توزیـع و نگهداری این امکان را می‌گیرد که تعداد مشـخصی از کتاب چاپ و انبار شـود. شاید این وضعیت به رشـد کتاب الکترونیک و دسترسی به شکل on line کتاب‌ها کمک کند.

حـق اسـت در این شـرایط، وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی از سـختگیری‌ها در نشـر کتاب بکاهد و اجازه دهد که شرایط همکاری و تعامل، جایگزین دوری شود و کتاب‌های بلاتکلیف با حل مشکل، راه به بازار نشر بیابند. شاید از این راه دمی بر آتش فسرده نشر دمیده شود.

بزرگ‌ترین دشواری کنونی برای ناشران فعال، نوسان هر روزه قیمت کاغذ است. بی‌شک تثبیت قیمت برای یک بازه زمانی مشخص می‌تواند وضعیت را برای ناشران روشن‌تر کند زیرا در آن حال می‌توانند با توان مالی خود برنامه‌ریزی تولید خود را سامان دهند. در چنین حالی بی‌شک از چاپ و نشر کتاب‌های بی‌کیفیت و فاقد جذابیت کاسته شده و بازار راه خود را به سوی تولیدی کیفی‌تر باز خواهد کرد که می‌تواند در بهبود نشر و عرضه کتاب‌های مفیدتر بسیار موثر باشد.

پی‌نوشت:

۱-کتابفروشـی (جلـد اول)، یادنمـای بابک افشـار، به خواستاری ایرج افشار، نشر شهاب، اسفند ۱۳۸۳، ص ۲۸۸.

گفت‌وگو با «شهرام جلیلیان» درباره «جستاری درباره یک نماد هخامنشی»

«دایره بالدار» فره پادشاهی

سیرانوش موسوی

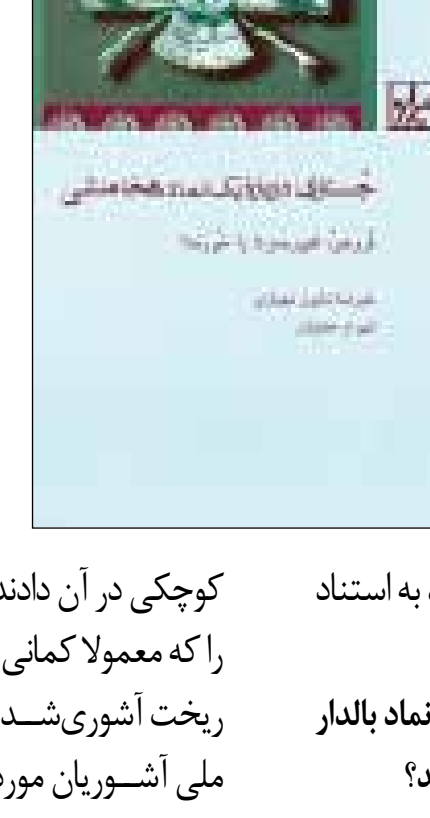
«علی‌رضا شهبازی» جستاری درباره یک نماد هخامنشی را با هدف شناسایی مفهوم «پیکره بالدار» به رشته تحریر در آورد. بنا به باور او ایرانیان نماد بالدار را از مردمان تابعه خود وام گرفته بودند تا مفهوم باستانی خودشان را از فره تجسم بخشند. همچنین شهبازی در تفسیر خود از دو گونه‌ای مهم و شناخته شده این نماد سخن می‌گوید. انسان بالدار برای تجسـم بخشیدن به فره‌پادشـاهان و دایره بالدار برای فره ایرانیان استفاده می‌شد. این کتاب در ایران توسط «دکتر شهرام جلیلیان» (استادیار گروه تاریخ دانشگاه چمران اهواز) ترجمه و از سوی «نشر شیرازه» به چاپ رسید. گفت‌وگوی پیش‌رو پرسش و پاسخ‌هایی است که با شهرام جلیلیان مطرح کردیم تا کتاب را از نگاه ایشان به چالش بکشانیم.

در ابتدای سخن به طور اجمالی نویسنده کتاب را معرفی کنید و بگویید از چه طریق با این کتاب آشنا شدید؟

زنده‌یـاد علی‌رضـا شاپورشـهبازی، باستان‌شـناس و هخامنشی‌شناس بزرگ ایرانی، در ۱۳شهریور ۱۳۲۱ش، در شیراز چشم به جهان گشود و در ۲۴تیرماه ۱۳۸۵ش، در «ارگن» شرقی درگذشت. گسـتره پژوهش‌های شهبازی، همه تاریخ شکوهمند ایران باسـتان بـود و پژوهش‌های ارزشـمند، وی در زمینه‌های باستان‌شناسـی، تاریخ، فرهنگ، تمدن و جغرافیای تاریخی ایران باسـتان که با دیدگاه‌های نو و ارزشمند آراسته شده‌اند، بی‌همتا هسـتند. شهبازی دانش ژرف و گسترده‌ای داشت و شیفته ایران و به‌ویـژه تاریخ و فرهنگ ایران باسـتان بود. با این همه، هیچ‌گاه گرفتـار خیالبافی‌هـا و دیدگاه‌های افراطی نشـد. علاقه‌مندی و شیفتگی او به تاریخ ایران باستان، هیچ‌گاه به قضاوت‌های نادرست و متعصبانـه نینجامید. زنده‌یاد شـهبازی زبان‌های انگلیسـی و آلمانی را می‌دانسـت، با زبان‌های فرانسـه، یونانی، عربی و آرامی به‌خوبی آشـنایی داشـت و از میان زبان‌های باسـتانی ایران، به ویژه در فارسـی باستان چیره بود. از این پژوهنده گرانمایه ایرانی، ۱۷ کتاب و بیش از ۱۸۰ مقاله و نقد کتاب به زبان‌های فارسـی، انگلیسی و آلمانی به یادگار مانده است، که از این همه، ۷۸ مقاله ارزشـمند او در دانشنامه ایرانیکا، به چاپ رسیده یا خواهد رسید. کتاب‌هـای ۱. کوروش بزرگ که به زندگی و جهانداری بنیانگذار شاهنشاهی ایران پرداخته است؛ ۲. جهانداری داریوش بزرگ؛ ۳. شرح مصور تخت‌جمشید؛ ۴. شرح مصور نقش‌رستم؛ ۵. راهنمای جامع پاسارگاد؛ و ۶. تاریخ ساسانیان که در آن به روایت طبری و تکمیل آن با توجه به اسـناد و پژوهش‌های معتبر پرداخته است (با پیشـگفتاری در زندگی و آثار طبـری، تاریخ‌نگاری در ایران و منابع دوره ساسـانی)، از کتاب‌های ارزشـمند و ماندگار شهبازی هستند. نام و یاد علی‌رضا شاپورشهبازی، همیشه در دل ایرانیان و ایران‌دوستان زنده خواهد بود. باید در اینجا این نکته را اضافه کنم که من پیش از مرگ شهبازی با وی از طریق ای‌میل ارتباط داشتم و ایشان این مقاله را به دست من رساندند.

شهبازی در کتاب جسـتاری درباره یک نماد هخامنشی بـه بازخوانی دایره بالدار می‌پردازد و آن را نماد تجسـم یافته فره‌پادشاهان هخامنشی می‌داند؛ وی با استناد به چه منابعی ایـن نظریـه را ارایه می‌دهد؟ آیـا این اندیشـه در بین دیگر تاریخ‌پژوهان سبقه‌ای داشته است؟

شـهبازی در ابتـدا به‌طـور مفصـل و با اسـتدلال‌هایی که به‌عقیده من به‌سادگی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، تفسیرهای سـنتی درباره این نماد بالدار، یعنی توضیح و تفسیر آن به‌عنوان نمـاد اهورامزدا یا فروهر را رد می‌کند و آنگاه تفسـیر تازه خود را پیشنهاد می‌دهد. شـهبازی با استناد به منبع خاصی این نظریه را ارایه نمی‌دهد، بلکه با یک مطالعه گسترده و ژرف درباره مفهوم فره و اهمیت آن در ایران باسـتان، به‌ویژه دوره هخامنشـیان و با ارایه اسـتدلال‌هایی منطقی و استوار دیدگاه خود را با خوانندگان در میان گذاشـته اسـت. در این گفت‌وگوی مختصر نمی‌توان به معرفی کامل تفسـیر تازه شهبازی پرداخت، برای آگاهی از روش پژوهش شـهبازی و آشـنایی با همه این اسـتدلال‌ها باید خود کتاب مطالعه شـود، اما همین اندازه باید گفته شود که به عقیده شهبازی، مطالعه الگوهای بازنمایی شده انسان بالدار در بازمانده‌های دوره هخامنشـیان، نشان می‌دهد که این بن‌مایه نیازمند توضیح و تفسـیری اسـت که خیالبافی‌هایی همچون نمـاد اهورامزدا یا نماد فروهر هیچ‌گاه نمی‌تواند آن را ارایه دهد. به گفته شـهبازی، در رمزگشـایی مفهوم این نماد باید ویژگی‌ها و شرایط مرتبط با معنای ضمنی آن مورد توجه قرار گیرد، یعنی تفسـیر نماد باید یک مفهوم مقدس را نشـان دهد که تجسم یافته الوهیتی باشد که کاملا با پادشـاهان ایرانی، به شـیوه‌ای بسیار شخصی ارتباط داشـته است. ارتباط ویژه‌ای با شاهین داشته که بال‌های گشوده شده شاهین در این نماد، نشان‌دهنده این ارتباط است؛ این نماد نشانه‌های پادشاهی و به‌ویژه تاج پادشاهی را پوشیده است بنابراین نیازمند نگهبانی و محافظت از سوی جنگاوران ایرانی بوده است؛ با وجود اهمیت آن در دوره هخامنشـیان، دودمان‌های پادشاهان ایرانی در سده‌های بعدی، که خود را از تبار هخامنشیان می‌خواندند



یا کوشش داشتند که سنت‌های هخامنشی را احیا کننـد، این‌گونه فعالیت‌هـا را بدون اسـتفاده از ایـن نماد و بـا جایگزین کردن آن با دیگر نمادها، انجام شـدنی دیده‌اند. به عقیده شهبازی، اگر سنت‌های باستانی ایرانی مطالعه شود، فقط یک اندیشه را خواهیم دید کـه دارای چنین مشـخصاتی خواهد بود و به‌طور شگفت‌آوری با توصیف نماد هخامنشی سازگار است و آن مفهوم فره که دارای همه این ویژگی‌هاسـت. تا جایی که بنده اطلاع دارم شهبازی نخستین پژوهنده‌ای است که نماد بالدار را به عنوان تجسم فره معرفی کرده و دیگر پژوهندگان اگر مطلبی در این مورد ارایه داده‌اند، به استناد پژوهش شهبازی است.

چرا در این کتاب، تفسیرهای سـنتی درباره نماد بالدار خیالبافی‌هایی خوانده می‌شود که باید فراموش شوند؟

همان‌گونه که شهبازی توضیح می‌دهد تا میانه سده‌نوزدهم، پژوهندگان‌غربی قاطعانه عقیده داشـتند که در هنر هخامنشی، بازنمایی دایـره بالدار، که معمولا همراه بـا نیم‌تنه بالایی مردی با جامه‌ای همانند یک پادشـاه هخامنشـی دیده می‌شود، نماد اهورامـزدا، بزرگ‌ترین خدای ایرانیان اسـت. امـا تنها دلیلی که این پژوهندگان ارایه می‌دهند؛ آن اسـت که چون این بن‌مایه از سـرزمین آشور وام گرفته شده و در آنجا نماد آشور، خدای بزرگ آشـوریان بوده اسـت، در ایران هم این نماد باید مظهر و نشـانه اهورمزدا، همتای ایرانی آشـور بوده باشـد! و البته این نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشـد. شهبازی همه ضعف‌ها و نارسایی‌های این تفسـیر را به طور مفصل مورد توجه قـرار داده، که می‌توان آنها را در کتاب مطالعه کرد. از سـوی دیگر، پژوهندگان ایرانی و به‌ویژه زرتشتیان در واکنش به عقیده غربی‌ها، بدون استدلال‌های منطقی و قانع‌کننده، دایره بالدار را نشان‌دهنده فروهر (در اوستایی؛ «فرَوَشی» و در فارسی امروزی؛ «فروُهَرْ») خواندند، اما نکته مهم این اسـت که اگرچه درستی هیچ‌کدام از این تفسیرها هیچ‌گاه با قطعیت ثابت نشده‌اند، همچنان پژوهندگان و علاقه‌مندان، این نماد را تجسم اهورامزدا یا نماد فروهر می‌خوانند. پس شهبازی حق دارد که این تفسیرهای سنتی را خیالبافی بخواند.

خاسـتگاه اولیه این نمـاد به کدام تمدن بازمی‌گـردد؟ آیا این فرضیه درسـت اسـت که ایرانیان نماد را از سـرزمین‌های تابعه وام گرفته‌اند؟

بله. زنده‌یاد شـهبازی به تفصیل توضیح داده‌انـد که خاسـتگاه اولیـه دایـره بالدار، سرزمین مصر بوده و در آنجا دایره بالدار نماد هوروس؛ خدای آسمان و خورشید بوده است که در فرعون حلول داشـته و به شکل یک شاهین بازنمایی می‌شـد. اما دیگر مردمان آسیای‌غربی، همچون آشوریان و اورارتویی‌ها آن را از مصری‌هـا وام گرفتنـد و تغییـرات کوچکی در آن دادند. مثلا آشـوریان نیم‌تنه بالایی مردی ریشدار را که معمولا کمانی را در دست گرفته، به درون دایره افزودند و این ریخت آشوری‌شـده نماد بالدار را برای تجسم کردن آشور، خدای ملی آشـوریان مورد استفاده قرار دادند. هنگامی که هخامنشیان فرمانروای مطلق شرق نزدیک باستان شدند، با دایره بالدار مصری و ریخت آشوری‌شده آن آشنا شدند و ریخت‌های گوناگونی از این بن‌مایـه را البته با معنا و مفهوم تازه، در سـنگ‌نگاره‌ها، مهرها و سکه‌ها مورد استفاده قرار دادند.

الگوهای متعددی درباره انسـان بالدار در هنر هخامنشی به نمایش در آمده است، آیا می‌توان همه این الگوها را به شکل فره توضیح و تفسیر کرد؟

به عقیده شـهبازی بله. وی در این کتاب با مطالعه نمونه‌های متعدد نماد بالدار، که البته در پاره‌ای از آنها پیکره انسـان وجود ندارد، در هنر هخامنشـیان و توضیح و تفسـیر مفاهیم ضمنی گوناگون آنها و همچنین با ردیابی جانشین‌های نماد بالدار تا دوره ساسـانیان، تفسیر تازه خود را ارایه داده است. به عقیده شهبازی، هخامنشـیان نماد بالدار را از مردمان تابعـه خود وام گرفته‌اند تا مفهوم باستانی خودشان را از فره (در اوستایی، خورنه؛ در پهلوی، خوره؛ در فارسـی امروزی، خره، فره و فر)، تجسم بخشند. در این تفسـیر تازه، وی می‌گوید که در هنر هخامنشیان، پیکره انسان بالدار برای تجسم بخشیدن به «فره‌پادشاهی» (در اوستایی، کوئم خورنه؛ و در فارسی امروزی، فره کیانی) و دایره بالدارِ بدون پیکره انسان برای تجسم بخشیدن به «فره ایرانیان» (در اوستایی، اَییریانم خورنه؛ و در فارسی امروزی، فر ایرانی) استفاده شده است.

وارغن یا شـاهین با بال‌های گشوده شده در سنت ایرانی چه جایگاهی داشت؟ چرا شـاهین برای تجسم نماد انتخاب شـد؟ به نظر شـما علاقه‌مندی ایرانیان به عقاب، ریشـه در باورهای مذهبی و ملی آنها داشته است؟

در اوستا، فره شاهی شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است، که یکی از آنها پرنده‌ای به نام وارغن، یا شاهین است، که با بال‌های گشوده‌شده توصیف می‌شود و ارتباط نزدیکی با ورثرغنه دارد که خدای جنگ ایرانیان و بخشـنده فره بـود. وارغن، همان عقاب یا شاهین مورد علاقه هخامنشیان بود، چنان‌که یک منبع یونانی در گزارشی داستانی می‌گوید: «هخامنش، نیای نام‌دهنده پادشاهان هخامنشی، به وسیله یک عقاب پرستاری شده است.» می‌دانیم که یک عقاب طلایی با بال‌های گشوده شده، نشانه پرچم هخامنشیان بوده اسـت. همچنین در کتاب حزقیل پیغمبر یهودی، کوروش بزرگ، عقاب شـرق خوانده شده است. در دوره ساسانیان هم فره شاهی اردشیر بابکان، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، به شکل یک عقاب تجسم یافته بود و یک داستان دیگر می‌گوید: «عقابی بال‌های خود را به نشانه مشروعیت و قانونی بودن پادشاهی اردشیر بابکان، روی او گشوده بوده است.» وارغن یا شاهین، چهره اسطوره‌ای پیدا کرد و به‌عنوان یک عقاب یا اژدها پدیدار شد و نام «سئنه‌مرغ» یا «مرغ شاهین» به آن داده شد، که بعدا به «سیمرغ» تبدیل شد و چنان‌که در اوسـتا دیده می‌شود بال‌ها و پرهای سیمرغ، فره را به همراه خود داشتند. از سوی دیگر، ایرانیان آگاه شدند که مردمان مصری که تابعه آنها بودند، شاهین را به عنوان مظهر و نشانه قدرت مطلق و فرمانروایی می‌دانند. پس وارغن با فره شـاه ارتباط دارد و همه این موارد، نشان می‌دهد که چرا هخامنشیان تا این اندازه به وارغن یا شاهین با بال‌های گشوده شده اهمیت می‌داده‌اند و برای تجسم بخشیدن به فره شاهی از آن استفاده کرده‌اند.

در پایان شما به‌عنوان مترجم کتاب، کدام تفسیر (بازنمایی فرَوَهر، بازنمایی اهورامزدا، یا بازنمایی خورنه؟)، را پذیرفته‌تر می‌دانید؟

به عقیده من اسـتدلال‌های زنده‌یاد شهبازی، در مخالفت با تفسیرهای سنتی درباره نماد بالدار هخامنشی یا دایره بالداری که معمولا نیم‌تنه‌ای انسانی درون آن دیده می‌شود، کاملا منطقی و استوار هستند و به سادگی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. شهبازی به خوبی ضعف‌ها و کاسـتی‌های چشمگیر تفسیرهای سنتی را نشان داده است و همان‌گونه که خود وی هم نتیجه گرفته است باید برای همیشه این‌گونه تفسیرها و خیالبافی‌ها فراموش شوند. به عقیده من، اکنون بهترین تفسیری که درباره نماد بالدار هخامنشی می‌توان ارایه داد، دیدگاه شـهبازی است؛ که آن را نماد و تجسم فره می‌داند، اما در پژوهش‌های تاریخی همیشـه می‌توان منتظر تفسیرهای تازه‌ای بود که جانشین تفسیرهای کهنه می‌شوند.

یادداشت مترجم

نقادی نقد عقل محض

■ «نقادی نقد عقل محض» عنوان کتابی است که به‌زودی توسط انتشارات «بیدگُل» منتشر خواهد شد. این کتاب که عنوان فرعی آن، «بررسی تحلیلی-انتقادی مفاهیم بنیادین کتاب نقد عقل محض کانت» است، مجموعه مقالاتی از مفسران و متفکران مختلف (اعم از فردریش نیچه، رابرت اسـترن، هنری سیجویک و...) اسـت کـه به زبان فارسـی ترجمه شـده و به صورت موضوعی به شـرح و تفسیر کتاب عظیم نقد عقـل محـض (Critique of Pure Reason) می‌پـردازد. گـردآوری، گزینش مقـالات و ویرایش ترجمه مترجمان فارسـی کتاب بـر عهده «مهدی محمدی‌اصـل» و «محمدمهـدی اردبیلی» اسـت. محمدی‌اصل فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته فلسفه اسـت. اردبیلی نیز دانشجوی دکترای فلسفه غرب اسـت که تاکنون چند کتاب در زمینه فلسفه غرب، به‌ویژه هگل، ترجمه و تالیف کرده و هم‌اکنون نیز در موسسـه آموزشـی «رخداد تازه» به تدریس فلسـفه کانت مشـغول اسـت. متن زیر بخشـی از مقدمه گردآورندگان این مجموعه اسـت که ابتدا به شرح مختصر فلسفه کانت و کتاب نقد عقل محض و سپس به معرفی و شرح اجمالی مقالات و مباحث خود کتـاب «نقادی نقد عقل محض» می‌پردازد که توسـط گردآورندگان آن در اختیار روزنامه «شرق» قرار گرفته است.

کتاب نقادی نقد عقل محض

اما کتاب «نقادی نقد عقل محض» ترجمه فارسی هشت مقاله از نویسندگان مختلف درباره کتاب نقد عقل محض کانت اسـت. در نتیجه از حیث صوری این کتاب، علاوه بر یک مقدمه، مشـتمل بر هشت فصل اسـت. فصل اول به تحلیل و بررسـی مفهوم کلیدی خود یا نفس نزد کانت می‌پردازد و می‌کوشد تا از یک سـو تمایز میان من استعلایی و من تجربی را روشـن‌تر سـازد و از سـوی دیگـر، اسـتدلالات کانـت برای دفاع از پیوسـتار و اسـتمرار من را، که پیش‌شـرط هر نوع شناختی است، بیان کند. فصل دوم به این مسـاله اختصـاص دارد که کانت چگونه برای نجات‌دادن مابعدالطبیعـه از زیر تیغ انتقادات، به نحـوی کاملا نوآورانه میان احکام تالیفی و احکام تحلیلی تمایز قایل می‌شود. به بیان دیگر، نویسنده مقالـه، ضمن اذعان به وجود نطفه‌هایی از این تمایز در نظر پیشـینیان (به‌خصوص لایب‌نیتس و هیوم) نوآوری کانت را در صدق پیشین مجموعه‌ای از احکام تالیفی می‌داند. فصل سـوم می‌کوشـد آموزه تالیف کانت را به مدد بررسـی وحدت من استعلایی بیان کند و از همین رهگذر به بیان تفاوت من استعلایی با من ادراک تجربی پرداخته و برای دفاع از پیوستار و استمرار من، که پیش‌شرط هر نوع شناختی است و همچنین تبیین وحدت ابژه، از نظرات لاک و هیوم فراتـر می‌رود. فصل چهارم بـه بازنگری درخصوص برهان‌های استعلایی به‌ویژه مبحث استنتاج استعلایی می‌پردازد و تنها به صرف بیان نظر کانت بسنده نکرده و به واسـطه بیان انتقادات مطرح شـده علیه کانت، می‌کوشـد تا از کانت فراتـر رود. در فصل پنجم که «بیان کانت در باب مکان و زمان» نام دارد، نویسنده با تحلیلی منطقی-زبانی به نقد ایده پیشین بودن زمان و مکان در کانت و مخدوش کردن استدلال‌های کانت می‌پردازد. در همین راستا فصل ششم، تحت عنوان «پاسخ کانت به هیوم: چگونه کانت می‌کوشد نظریه روگرفت هیوم را ضد او به کار بگیرد؟»، به بحث در باب پاسخ کانت به هیوم درخصوص ایرادی می‌پردازد که هیوم علیه علیت طرح کرده بود. هرچند نگارنده مقاله می‌کوشـد تا با واکاوی دعاوی کانت به ایرادات هیوم پاسـخ گوید، اما از سوی دیگر وی معتقد است که کانت برخی از پیچیدگی‌های موضع هیوم در باب ریاضیات را درک نکرده است. در واقع نویسنده تلاش دارد تا نشان دهد که کانت در چه بخش‌هایی موفق شده از انتقادات هیوم رهایی یابد و در چه بخش‌هایی توفیقی نیافته است. فصل هفتم به بازخوانی مفهوم شیء فی‌نفسه نزد کانت در کتاب نقد عقل محض و تمهیدات می‌پردازد. نگارنده می‌کوشد تا با رجوع به کتب اصلی کانـت و نقل‌قول‌های فراوان، هم مفهوم شـیء فی‌النفسه کانتی را روشن نماید و هم تفاسیر مختلف و متنوع نوشـته شده پیرامون آن را تحلیل و واکاوی کند. اما فصل هشتم که از بخشی از کتاب اراده معطوف به قدرت نیچه، با عنوان «شیء فی‌نفسه و نمود» اسـتخراج شده اسـت، این مفهوم بنیادین کانتی را مورد انتقاد قرار داده و به چالش می‌کشد و می‌توان آن را مکمل فصل پیشین دانست.

لازم بـه ذکـر اسـت که اکثـر قریب بـه اتفاق ایـن مقـالات، خـود از یـک مجموعه گزینشـی (Immanel Kant: Critical Assessments) استخراج شده اسـت. در پایان نیز کثرت نگارشی و ترجمانی این آثار توسط ویراستاران فارسی به دقت مورد بررسی قرار گرفته و چه به لحاظ مضمونی و چه از حیث واژگانی تعدیل و یکپارچه‌سازی شده است.

می‌توان گفت که غرض گردآورندگان این کتاب به دست دادن قرائتی مشخص و تحلیلی درباره برخی از مهم‌ترین مفاهیم نقـد اول کانت از حیث نوآورانه بودن یا دست‌کم تفاوت آنها با نگاه پیشینیان است و سعی شده که این مقالات از نویسندگان و منابع معتبر استخراج شود. شاید نتوان انکار کرد که تصمیم مبنی بر ترجمه این مقالات حادثی و یکباره صورت بست، اما انتخاب مقالات گزینشی و براساس هم‌اندیشی و خرد جمعی انجام پذیرفتـه و جایگاه این مباحث از حیـث ارزش طرح و اهمیت‌شـان در فهم نقد عقل محض کانت همواره مدنظر بوده اسـت. به امید آنکه این مجموعه بتواند فهم فلسفه نقادی کانت را در میان فارسی زبانان گامی به پیش ببرد.